

فصل‌نامه علمی پژوهش‌های تاریخی (نوع مقاله: پژوهشی)

معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان

سال پنجاه و ششم، دوره جدید، سال دوازدهم

شماره دوم (پیاپی ۴۶)، تابستان ۱۳۹۹، صص ۷۰-۵۳

تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۲/۳۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۵/۴

Doi: [10.22108/jhr.2020.123120.1983](https://doi.org/10.22108/jhr.2020.123120.1983)

بررسی و تحلیل مؤلفه‌های مشروعیت‌یابی حکومت حسن‌بن‌زید علوی

(۲۵۰ تا ۲۷۰ ق/ ۸۶۵ تا ۸۸۴ م)

آرمان فروهی* - محمدعلی چلونگر** - اصغر منتظرالقائم***

چکیده

در مناسبات حکومت‌ها با مردم، مشروعیت از بنیان‌های اساسی است. حکومت‌ها با توجه به مقتضیات مکانی‌زمانی و ویژگی‌های درون حاکمیتی خود، برای کسب مشروعیت، از مؤلفه‌های مختلف استفاده می‌کنند. هدف حکومت‌ها در استفاده از این مؤلفه‌ها این است که در پیوستگی با سلطه سیاسی خود، سیاست‌های مدنظر را اعمال کنند. حکومت علویان طبرستان (حک: ۲۵۰ تا ۳۱۶ ق/ ۸۶۵ تا ۹۲۹ م) هم‌زمان با عصر دوم عباسی (۲۳۲ تا ۳۳۴ ق/ ۸۴۷ تا ۹۴۶ م) در منطقه طبرستان و به دور از مرکز خلافت شکل گرفت.

حسن‌بن‌زید علوی، نخستین داعی که بر زیدیان حکومت کرد، وجه مشروعیت مذهبی حکومت خود را در واگرایی با خلافت عباسی قرار داد و این سرلوحه سیاست‌های او شد. در واقع، بیشتر حکومت‌های این دوره برای استحکام پایه‌های حکومت، مبانی مشروعیت خود را متأثر از خلافت عباسی پی می‌گرفتند و در این میان، حسن‌بن‌زید روشی متفاوت در پیش گرفت؛ از این رو، در این مقطع تاریخی کشمکش‌های فرسایشی و طولانی بین حسن‌بن‌زید علوی و عمال خلیفه عباسی شکل گرفت.

حال مقاله حاضر با رویکرد توصیفی تحلیلی و بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای، در پی واکاوی و تحلیل تکاپوهای مشروعیت‌یابی حسن‌بن‌زید علوی در حکومت علویان طبرستان است. پژوهش حاضر می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که حسن‌بن‌زید علوی برای کسب مشروعیت حکومت خود، از چه مؤلفه‌هایی بهره گرفت. یافته‌های پژوهش از آن حکایت دارد که حسن‌بن‌زید علوی ابتدا در قامت «امام زیدی»، با توجه به ویژگی‌های ذاتی آن، موفق شد مردم طبرستان را در اطراف خود جمع کند و با در پیش گرفتن سیاست ضدیت با خلافت، مشروعیت حکومت خود را تقویت کند. او همچنین هم‌زمان، کارآمدی و توجه به منافع عمومی جامعه را برای جلب رضایت عامه مردم دنبال کرد.

واژه‌های کلیدی: مشروعیت، طبرستان، علویان، حسن‌بن‌زید، خلافت عباسی.

* دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران arman.forouhi@yahoo.com

** استاد گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسؤول) m.chelongar@yahoo.com

*** استاد گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران montazer5337@yahoo.com

مقدمه

علویان که تا زمان شهادت امام حسین (ع) در قدرت قرار داشتند، پس از آن واقعه نیز در حکومت، خود را صاحب حق می‌دانستند؛ بنابراین برای دستیابی به قدرت، از هیچ تلاشی فروگذار نبودند. قیام‌های متعدد علویان همچون مختار ثقفی، زید بن علی (ع)، عبدالله بن معاویه، محمد نفس زکیه و... در دوره اموی و سپس در عصر خلافت عباسی، تنها بخشی از حرکت‌های آنها در راستای احقاق حق خود بود. با گذشت زمان و تثبیت قدرت خلافت، خلفا که در دوران اوج قدرت خود به سر می‌بردند، تمام نیروهای مدعی قدرت، از جمله علویان را با شدت تمام کنار زدند.

عصر دوم عباسی (۲۳۲ تا ۳۳۴ ق/ ۸۴۷ تا ۹۴۶ م) با شکل‌گیری حکومت علویان طبرستان (حکمت: ۲۵۰ تا ۳۱۶ ق/ ۸۶۵ تا ۹۲۹ م) هم‌زمان بود. در این دوره، خلفای عباسی اقتدار عصر نخست خلافت را نداشتند و قدرت در دست آنها متمرکز نبود؛ از این رو، نیروهای معارض با آنها در نقاط مختلف جهان اسلام قدرت گرفتند. عصر دوم عباسی را باید آغاز دوره حرکت‌های استقلال‌جویی، در راستای تجزیه خلافت نامید. خلافت عباسی به علت گستردگی قلمرو مکانی، مستعد شکل‌گیری حرکت‌های استقلال‌طلبانه در شرق و غرب جهان اسلام بود.

در زمان هادی، خلیفه عباسی (۱۶۹ و ۱۷۰ ق/ ۷۸۴ و ۷۸۹ م)، حرکت علویان به رهبری حسین بن علی، معروف به صاحب‌فخ، سرکوب شد (مسعودی، ۱۴۰۹: ۳/۳۲۷ و ۳۲۸). ادريس بن عبدالله و يحيى بن عبدالله دو تن از بزرگان علوی بودند که از این واقعه جان سالم به در بردند. ادريس به آفریقه رفت و در آن منطقه، زمینه‌های شکل‌گیری حکومت ادريسيان را فراهم کرد. يحيى نیز طبرستان را برگزید

و در آنجا یارانی برای خود جمع کرد (بلاذری، ۱۴۱۷: ۳/۳۵۵). علویان به واسطه حضور يحيى بن عبدالله و دوری طبرستان از مرکز خلافت، در منطقه قدرت گرفتند و زمینه برای تشکیل حکومت آنها فراهم آمد.

درباره پیشنهاد مقاله حاضر باید به برخی مقاله‌ها اشاره کرد؛ برای مثال رضوی و آذر (۱۳۹۵) در مقاله «عوامل اقتدار و مشروعیت حکومت علویان طبرستان» در پی شرح تأثیر مبانی مشروعیت حکومت علویان طبرستان بر چگونگی تداوم این حکومت بوده‌اند. نویسندگان در بخش‌هایی از مقاله، عوامل مشروعیت‌بخش حکومت‌های محلی در ایران و همچنین تاریخ تحولات حکومت علویان طبرستان را بررسی کرده‌اند؛ اما با توجه به موضوع اصلی مقاله، این بررسی جزء هدف‌های مقاله نیست؛ همچنین در بخش اصلی مقاله، نویسندگان عوامل اقتدار و مشروعیت حکومت علویان را با هم و در کنار یکدیگر آورده که در نهایت، خواننده را در تعیین مصادیق مشروعیت این حکومت دچار ابهام کرده‌اند. ضعف دیگر مقاله استناد نکردن به منابع متقدم همچون المصابیح حسنی، الحدائق الوردیه فی مناقب ائمه الزیدیه مُجَلِّی و اخبار ائمه‌الذیدیه فی طبرستان و دیلمان و جیلان به کوشش مادلونگ (Wilferd Ferdinand Madelung) است که درباره موضوع، اطلاعات ارزنده‌ای دارد. گستردگی موضوع نیز به نویسندگان کمتر اجازه داده است که مبانی مشروعیت حکومت حسن بن زید را به صورت مستقل بررسی کنند.

جان احمدی و رضانی (۱۳۹۶) در مقاله «تحلیلی جامعه‌شناختی از دوگانگی رفتار سیاسی فرهنگی حاکمان شیعی تبرستان؛ مطالعه موردی: حسن بن زید و حسن بن علی علوی» در تلاش‌اند تضاد رفتار سیاسی اجتماعی حسن بن زید و ناصر کبیر اطروش را

با عقاید مذهبی آنها بیان کنند. در مقاله، نویسندگان بیشتر با نگاه نقادانه، عملکرد این دو شخصیت حاکم زیدی را در ارتباط با رقبا و توده مردم ارزیابی کرده و به جنبه‌های مشروعیت‌یابی حکومت حسن‌بن‌زید توجه نکرده‌اند. معلمی (۱۳۹۳) نیز همین مسئله را به صورت اختصاصی در ارتباط با حسن‌بن‌زید در مقاله «حکومت داعی کبیر در طبرستان و دوگانگی در برخورد با مخالفان» پی گرفته است. نویسنده معتقد است رویارویی حسن‌بن‌زید با مخالفان سیاسی و اجتماعی و مذهبی خود، از فضای سیاسی و حکومتی متأثر بود و در راستای عقاید مذهبی نبود. به هر نحو، مقاله‌های ذکر شده بیشتر با نگاه سلبی حکومت حسن‌بن‌زید را بررسی کرده و تلاش‌های او را برای مشروعیت‌بخشی به حکومت علویان طبرستان نادیده گرفته‌اند.

بر این اساس، پژوهش حاضر ضمن بیان مشروعیت حکومت در تفکر زیدیه که در مشروعیت‌یابی حکومت داعی کبیر نقش اساسی داشته است، سایر جنبه‌های مشروعیت حکومت او همچون واگرایی از خلافت عباسی و کارآمدی و توجه به منافع عامه را واکاوی خواهد کرد.

مفهوم‌شناسی مشروعیت

در مباحث جامعه‌شناسی سیاسی مفهوم مشروعیت (Legitimacy) از جمله مفاهیم پرکاربرد است. در اصطلاح سیاسی، پذیرش یا فرمان‌بری آگاهانه و داوطلبانه مردم از نظام سیاسی و قدرت حاکم را مشروعیت می‌گویند (ابوالحمد، ۱۳۸۲: ۲۴۴). پژوهشگران تعریف‌های گوناگونی^۱ برای واژه «مشروعیت» ارائه کرده‌اند؛ اما بیشتر آنها به نوعی، به توجیه عقلی اطاعت مردم از زمامداران و اعمال قدرت زمامداران بر مردم بازمی‌گردند (کواکبیان، ۱۳۷۸: ۹).

مشروعیت به علت تکلیفی که برای تبعیت بر مردم تحمیل می‌کند و انگیزه‌هایی که در راستای اطاعت آنها ایجاد می‌کند، زمینه تبیین اطاعت را فراهم می‌کند (بیت‌هام، ۱۳۹۰: ۴۳)؛ همچنین مشروعیت تضمین‌کننده توانایی نظام سیاسی در ایجاد و حفظ این عقیده است که نهادهای سیاسی موجود، مناسب‌ترین نهادها برای جامعه‌اند (وینسنت، ۱۳۸۹: ۶۷ و ۶۸). با وجود این، رعایا به طور سنتی معتقدند قدرت حاکم‌هایی که حکمران اعمال می‌کند، حق مشروع اوست؛ ولی این اعمال قدرت بدون در نظر گرفتن راهکار برای تبیین و به حق بودن آن نتیجه مطلوب ندارد (ویر، ۱۳۹۷: الف/۴۰۲).

حکومت‌ها قدرت خود را از رضایت فرمانبران به دست می‌آورند و همین رضایت یا مقبولیت مردمی تنها منبع مشروعیت است. به بیان دیگر، مردم یگانه منبع مشروعیت حکومت‌اند و خواست آنها تنها معیار تعیین‌کننده است و رضایت آنها هدف منحصربه‌فرد حاکمان است (متقی، ۱۳۹۳: ۳۴۰). اینجاست که بحث کارآمدی (Efficiency) حکومت و مشروعیت و رضایت مردم، در ردیف با یکدیگر خود را مهم جلوه می‌دهند. بر این اساس، کارآمدی عبارت است از تحقق عینی یا توان سیستم در تحقق کارکردهای اساسی هر حکومت به گونه‌ای که بیشتر مردم و گروه‌های قدرتمند درون نظام آن را به روشنی مشاهده کنند. برخلاف مشروعیت که مقوله‌ای ارزشی است، کارآمدی ماهیت ابزاری دارد (لیپست، ۱۳۷۴: ۱۰). با تلفیق مشروعیت و کارآمدی، اقتدار هر حکومت شکل می‌گیرد.

دو اصطلاح مشروعیت و مشروعیت‌یابی با یکدیگر تفاوت دارند. مشروعیت‌یابی یعنی فرایندی که در آن حکومت برای ایجاد و گسترش مقبولیت اجتماعی، تثبیت موقعیت سیاسی خود و همچنین افزایش

رضایت مردم تلاش می‌کند (حجاریان، ۱۳۷۳: ۸۰). در مؤلفه‌های کسب مشروعیت در ایران، به علت بافت مذهبی، قطع نظر از نوع گرایش مذهبی و پایبندی حاکم وقت، دین اساس و بنیاد مشروعیت دولت‌ها را تشکیل می‌داده است (شجاعی زند، ۱۳۷۵: ۱۹۱). در این میان، حکومت علویان طبرستان نیز به شیوه‌های گوناگون، بر جنبه‌های دینی مشروعیت خود تأکید کرده است. حال بررسی داده‌های تاریخی مرتبط با مفاهیم مشروعیت، مشروعیت دینی و کارآمدی در دوره حسن بن زید هدف پژوهش حاضر است.

مشروعیت حکومت در تفکر زیدیه

زیدیه از فرقه‌های شیعه است که در ابتدای سده دوم قمری/نهم میلادی شکل گرفت. این فرقه طرفداران زید، پسر امام سجاد(ع)، بودند که پس از قیام اطراف او گرد آمدند. آنها زید بن علی(ع) را در حکم امام برگزیدند و پس از اینکه یوسف بن عمر ثقفی، کارگزار هشام بن عبدالملک اموی (۱۰۵ تا ۱۲۵ ق/۷۲۴ تا ۷۴۳ م)، زید را به شهادت رساند، سیره و سنت او را پیروانش ادامه دادند (ابن طقطقی، ۱۴۱۷ ق: ۱۳۱ و ۱۳۲). نهضت زید بر پایه عمل به قرآن و سنت رسول خدا(ص) شکل گرفت و هدف آن عبارت بود از: لزوم مقاومت در برابر ستمگران؛ یاری مستضعفان و بازگرداندن حقوق غصب شده آنها؛ جلوگیری از هدر رفتن بیت‌المال و تقسیم عادلانه آن میان همگان؛ دفاع از حریم اهل بیت(ع) (شامی، ۱۳۶۷: ۹۴).

قیام زید بن علی(ع) تنها به زمانه او محدود نشد و هواداران او بیش از چهارده قیام را در عصر اموی و عباسی ترتیب دادند. قیام‌هایی همچون عبدالله بن معاویه، نفس زکیه، ابراهیم بن عبدالله باخمیری، یحیی بن عبدالله مثنی، ابن طباطبا و ...

دیدگاه‌های زیدیه در مسائل مختلف، در فرقه‌ها و

زیرشاخه‌های متعدد آن متفاوت است؛ ولی اساس اندیشه سیاسی زیدیه بر دو مسئله نظارت دارد: تفسیر آنها از حکومت خلفای راشدین، به‌ویژه خلیفه نخست و دوم و دیگری امامت زیدی (قادری، ۱۳۸۸: ۵۲). در اینجا بحث مشروعیت امام و حکومت آنها حائز اهمیت است که زمینه‌ساز حکومت‌های مختلف در سطح جهان اسلام نیز می‌شود. زیدیه در زمینه تفسیر حکومت خلفای راشدین نظریه «امامت مفضول» را مطرح می‌کند. زیدیه خلفای پیش از حضرت علی(ع) را می‌پذیرد. زیدیه امامت ابوبکر را بر حق می‌داند و از این نظر، نزد اهل سنت بهترین دسته شیعه است (نوبختی، ۱۴۰۴: ۵۷).

زیدیه معتقدند خلفا در مقام و منزلت همپای حضرت علی(ع) نبودند؛ اما نسبت آنها به حضرت علی(ع) همانند نسبت مفضول به افضل بود و در موقعیتی که امکان حکومت افضل وجود ندارد، حکومت مفضول بلامانع است (اشعری، ۱۹۲۹: ۹۸؛ قادری، ۱۳۸۸: ۵۲). زیدیه بر اساس این نظریه، در صدد برآمد آراء میان شیعیان و اهل سنت را جمع کند و شکاف ایجاد شده را بپوشاند. پذیرش حکومت مفضول با وجود شخص افضل، تضمین‌کننده مصلحت مسلمانان بود و بروز هرج و مرج ناشی از نبود قدرت را مانع می‌شد و آتش فتنه و فساد را خاموش می‌کرد. به نظر می‌رسد این دیدگاه زیدیه در واقع دنباله همان کوششی بود که مذهب اعتزال در پیش گرفته بود؛ همچنین تلاشی بود در راستای جلب حمایت و همراهی علما و دانشمندانی که با حساسیت به خلافت خلفای راشدین می‌نگریستند (ولوی، ۱۳۸۰: ۲۳۸).

زیدیه معتقدند هرکس از آل محمد مردم را به طاعت الهی فراخواند، امام امت است و اطاعت از او نیز واجب است. آنها امامان را مانند بقیه انسان‌ها می‌دانند؛ اما معتقدند پس از رسول الله(ص)، ایشان

برترین آفریدگان‌اند (ابوزهره، ۱۳۹۳: ۱۷۵). حضرت علی(ع) مردم را به امامت خود فراخواند و پس از ایشان، امام‌حسن(ع) و امام‌حسین(ع) امام بودند. در دیدگاه زیدیه، پس از ایشان هرکس از نسل امام حسن(ع) و امام‌حسین(ع) باشد و دعوت و قیام خود را آشکار کند، مشروع است و اطاعت از او واجب می‌شود. چنین کسی اجازه دارد به پا خیزد و ادعای امامت کند و مردم را به سوی خود فراخواند. برخی از فرقه‌های زیدی معتقدند پیروی از این فرد بر خاندان خودش و جمیع مسلمانان واجب است و هرکس باوجود توانایی، در این باره کوتاهی کند، کافر و مشرک است (ابوحاتم رازی، ۱۳۹۰: ۱۴۱).

این دیدگاه خاص زیدیه از جنبه‌های مختلف درخور تحلیل است: زیدیه با پذیرش اصل «لزوم قیام از سوی امام»، از یک سو به امامت دنیایی قائل‌اند که فقط به معنای رهبری نظام اسلامی و به دست گرفتن قدرت سیاسی در راستای احیای فریضه امر به معروف و نهی از منکر است (فرمانیان، ۱۳۸۶: ۱۹۴)؛ از سوی دیگر زیدیه با پذیرش این اصل و با نفی تقیه، راه خود را از امامیه جدا کردند و از لحاظ انجام شورش‌های متعدد در عصر عباسی، جای خوارج دوران اموی را پر کردند. زیدیه دعوی امامت کسی را که در خانه می‌نشست و پرده‌نشین بود، نمی‌پذیرفتند و پیروی از او را روا نمی‌دانستند و این مسئله، انکار امامت امام‌سجاد(ع) و امام‌باقر(ع) را در پی داشت (صابری، ۱۳۹۰: ۸۷/۲).

زمانی که از زیدبن‌علی(ع) از شرط گوشه‌نشین نبودن رهبر در مذهب زیدیه پرسیدند، پاسخ داد: «در مذهب ما امام کسی نیست که در خانه‌اش ساکت نشیند و از جهاد با دشمن امتناع ورزد؛ بلکه کسی است که به وظیفه خود عمل کرده و در راه خدا جهاد نماید و از حقوق مردم و حریم احکام اسلام دفاع

نماید» (کلینی، ۱۳۸۱: ۳۵۷/۱).

منابع مختلف، درباره ویژگی‌های امام از منظر زیدیه سخن گفته‌اند. در ابتدای ویژگی‌های امام زیدی زیبایی، تناسب اندام، بی‌عیب‌بودن، سلامتی حواس و اعضای بدن و نیز بالغ و عاقل بودن بیان شده است (شامی، ۱۳۶۷: ۲۵۷؛ صابری، ۱۳۹۰: ۸۶/۲). از نظر زیدیه، امام باید از اولاد فاطمه زهرا(س) باشد که در ذریه امام‌حسن(ع) و امام‌حسین(ع) فرقی ندارد (بغدادی، ۱۴۰۹: ۴۱؛ شهرستانی، ۱۹۹۸: ۱۷۲/۱؛ اشعری، ۱۹۲۹: ۶۷). تأکید زید بر نسب فاطمی امام، وفاداری او را به کاربزمادهمی نشان می‌دهد.

در کنار نسب فاطمی امام زیدی، منابع سایر ویژگی‌های امام را نیز بیان کرده‌اند. از نظر زیدیه، ائمه جانشین انبیا هستند؛ اما ضرورتی وجود ندارد که ائمه صفات انبیا را داشته باشند. دست مردم در گزینش امام به نحوی باز است. آنها انتخاب امام را برای اجرای حدود و جهاد ضروری می‌دانند، نه برای هدایت افراد جامعه و سوق‌دادن آنها به سوی خدا (سلطانی، ۱۳۸۷: ۱۰۰). از این نظر ویژگی مهم امام زیدی، یعنی انجام قیام بالسیف، مطرح می‌شود. از نظر آنها امامت را برای شخص معینی در نظر نمی‌گیرند و هرکس از فرزندان حضرت علی(ع) از هر بطن و شکمی خروج و قیام کند، امام است و باید او را همراهی کرد (نوبختی، ۱۴۰۴: ۵۷؛ ابن‌رسته، ۱۸۹۲: ۲۱۹).

زیدیه قیام علیه فرمانروای ستمگر را با شمشیر روا می‌دانند که باید آنها را از میان برداشت و ستم را نابود کرد و حق را به جای خود نشانند و نباید بر امامت فاجر اقتدا کرد (اشعری، ۱۹۲۹: ۴۵ و ۴۴؛ عمرجی، ۱۴۲۰: ۱۶۶ تا ۱۷۲). مشروعیت امام زیدی در واقع به افعال سیاسی نظامی او وابسته است. در پی آن، امام زیدی در جست‌وجوی برپایی حکومت عادلانه با در اختیار گرفتن قدرت است و این

حکومت با دعوت به امام و قیام با شمشیر برپا می‌شود. امام زیدی از لحاظ علمی و اعتقادی نیز باید از شخصیت‌های برجسته‌ی زمانه‌ی خود باشد. در تفکر زیدیه، امام باید دانا، پرهیزگار، باتقوا، دانشمند، عالم، پارسا و فاضل باشد (بغدادی، ۱۴۰۹: ۴۱؛ اشعری، ۱۹۲۹: ۶۷). عصمت از ویژگی‌های امام زیدی نیست. رصاص، از دانشمندان زیدیه در قرن هفتم قمری/چهاردهم میلادی، اعلم‌بودن و آگاهی از امور مردم در دین و دنیا، صاحب‌نظر و مدیربودن، شهره‌بودن در دین، شجاعت و قدرت تدبیر امور مردم را از جمله ویژگی‌ها و صلاحیت‌های لازم برای امام زیدی دانسته است (رصاص، ۱۴۲۴: ۸۷). براساس ویژگی‌های ذکرشده، حسن بن زید در جایگاه رهبر و حاکم، با برخورداری از نسب زیدی و با حمایت مردم، زمینه را برای تشکیل حکومت مناسب دید.

واگرایی از خلافت عباسی

در دوره‌ی حیات حکومت علویان طبرستان که کمتر از هفتاد سال بود، هفت خلیفه عباسی از مستعین (۲۵۲ تا ۲۵۳ ق/۸۶۳ تا ۸۶۶ م) تا مقتدر (۲۹۵ تا ۳۲۰ ق/۹۰۸ تا ۹۳۲ م) بر سر کار آمدند. طولانی‌نبودن مدت خلافت خلفای عباسی زمینه بی‌ثباتی را بیش‌ازپیش فراهم آورد. در عصر عباسی، علویان منشاء بسیاری از قیام‌های ضد خلافت بودند و در واقع، در طول این سال‌ها علوی‌گری مهم‌ترین کابوس عباسیان بود (جعفریان، ۱۳۸۸: ۳۰۷)؛ به گونه‌ای که حتی رهبران برخی قیام‌ها، همچون قیام زنگیان، برای کسب اعتبار نزد عامه‌ی مردم خود را به علویان منسوب می‌کردند (مسعودی، ۱۴۰۹: ۱۰۸/۴). این موضوع اعتبار و اهمیت جایگاه علویان را نزد مردم مشخص می‌کند.

در این میان، علویان طبرستان وجه‌همت خود را برای کسب مشروعیت، در ضدیت با خلافت عباسی

قرار دادند. در این اوضاع، از یک سو خلفای عباسی بیشتر درگیر تحولات داخلی بودند و کمتر به مناطق دوردست، همچون طبرستان، توجه می‌کردند؛ از سوی دیگر نیز در عمل، تضاد خلافت عباسی با حکومت علویان طبرستان به صورت مستقیم نبود و بلکه این کنش متقابل را حُکام منصوب به خلافت، همچون امیران طاهری و سامانی، انجام می‌دادند. حکومت علویان طبرستان نخستین حکومتی بود که در شرق اسلامی، به دور از تأیید خلفای عباسی تشکیل شد. خلفای عباسی نیز ریشه‌ده‌ها قیام علویان در مصر، عراق، حجاز و ایران را در طبرستان می‌دانستند. شکل‌گیری حکومت علویان طبرستان که برای بغداد کمترین رسمیتی قائل نبود، ممکن بود زنگ خطری برای پیدایش دیگر حکومت‌های مستقل، به‌ویژه از نوع علوی آن، باشد (جعفریان، ۱۳۸۸: ۳۰۱ و ۳۰۲).

پیش‌زمینه‌ی درگیری عباسیان و علویان طبرستان به قیام یحیی بن عمر و تأثیرگذاری آن بر نهضت زیدیه برمی‌گشت. در سال ۲۴۹ ق/۸۶۴ م محمد بن عبدالله، از خاندان طاهری، قیام یحیی بن عمر را در کوفه سرکوب کرد. از این قیام، جمعی از مردم کوفه و واسط و حتی بغداد حمایت کردند که وحشت مستعین، خلیفه عباسی را در پی داشت (ابن طقطقی، ۱۴۱۸: ۲۳۸؛ ابوالفرج اصفهانی، بی‌تا: ۵۰۷).

در این محدوده‌ی زمانی، قدرت زیدیه به شدت رو به افزایش بود و با شهادت یحیی نیز حزن و اندوه، شهرهای حامی او را دربرگرفت؛ حتی برخی مرگ او را باور نکردند و قائل به رجعت او شدند (ابوالفرج اصفهانی، بی‌تا: ۵۰۹). در این وضعیت، قیام زیدیان به تزلزل وضعیت خلیفه و ناخرسندی عامه‌ی مردم از عباسیان منجر شد. هم‌زمان نیز محمد بن جعفر علوی در ری و حسین بن محمد کوبی و علویان مکه و نینوا ضد خلافت عباسی قیام کردند (ابوالفرج اصفهانی،

بی‌تا: ۵۵۸؛ زرین‌کوب، ۱۳۹۲: ۱۲۳/۲). این گستردگی قیام‌ها در مناطق مختلف، از اقبال مردم به حرکت‌های زیدیان و جنبش‌های ضد خلافت حکایت داشت.

زمانی که محمدبن عبدالله طاهری قیام یحیی‌بن عمر را سرکوب کرد، مستعین (حک: ۲۴۸ تا ۲۵۲ق/ ۸۶۳ تا ۸۶۶م) او را تشویق کرد و زمین‌هایی از منطقه طبرستان را به او اقطاع داد. این نخستین جای پای عباسیان در منطقه طبرستان به حساب می‌آمد که چندان خوشایند ساکنان نخستین نیز نبود. بخشی از اقطاع‌هایی که به امیر طاهری داده شد، پیش از آن به پادوسپانیان تعلق داشت و علاوه بر آن زمین‌ها، کارگزار محمدبن عبدالله، یعنی جابر بن هارون، مناطق اطراف را نیز تصرف کرده بود که نارضایتی عمومی را در پی داشت (طبری، ۱۳۸۷ق: ۲۷۱/۹ و ۲۷۲).

در ادامه، روند ناخشنودی مردم از حضور کارگزاران منصوب به خلافت در منطقه تداوم یافت. دو عامل موجب شد با توجه به سابقه درخشان علویان در منطقه، مردم برای برون‌رفت از وضعیت موجود از آنها استمدادخواهی کنند. این دو عامل عبارت بودند از: تضاد منافع خاندان‌های محلی منطقه با عواملی که محمدبن اوس، کارگزار طاهری، برای چالوس و کلار منصوب کرده بود؛ همچنین، ظلم و بیداد سایر عوامل طاهری و نارضایتی مردم منطقه از آنها (پرگاری، ۱۳۷۵: ۱۰۰ و ۱۰۱).

مردم منطقه طبرستان که از ظلم و ناجوانمردی کارگزاران دست‌نشانده خلافت به ستوه آمده بودند و «به هر وقت ساداتی را که به نواحی ایشان نشسته بودند، می‌دویدند و زهد و علم و ورع ایشان را اعتقاد کردند و گفتند آنچه سیرت مسلمانی است با سادات است» (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ۲۲۸/۱). به این علت نزد محمدبن ابراهیم، از بزرگان خاندان علوی در رویان، رفتند و از او درخواست بیعت کردند (ابن جوزی،

۱۴۱۲: ۳۴/۱۲). او در آن منطقه به زهد و پاکدلی مشهور بود و طرف توجه و اکرام مردم بود. مردم به او گفتند: «بر تو بیعت می‌کنیم مگر به برکات تو این ظلم خدای از ما بردارد» (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ۲۲۸/۱)؛ همچنین بیان کردند به دنبال سیدی از خاندان آل محمد (ص) هستیم که با ما با عدل و راستی و به سیرت حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) رفتار کند (آملی، ۱۳۴۸: ۸۷؛ مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۲۹). با وجود اصرار فرستادگان به بیعت، محمدبن ابراهیم نپذیرفت و آنها را به حسن بن زید ارجاع داد که ساکن ری بود و از منظر محمدبن ابراهیم نیرومندتر و دلیرتر بود (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۱۳۲/۷). محمدبن ابراهیم او را «مردی شجاع و کافی، حرب‌هادیده و وقایع پس پشت‌انداخته... به انواع فضایل نفسانی آراسته، در شجاعت و ثبات دل و تدبیر حرب مثل نداشت» معرفی کرد (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ۲۲۸/۱؛ آملی، ۱۳۴۸: ۸۷).

به این ترتیب، هیئتی به ری رفتند و حسن را با خود به آمل آوردند و سرانجام در رمضان ۲۵۰ق/ ۸۶۵م، در سعیدآباد با او بیعت کردند و در کلار و رویان به نام حسن بن زید خطبه خواندند (ابن فقیه همدانی، ۱۴۱۶: ۵۷۶ و ۵۷۷؛ مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۳۱). نکته درخور توجه آن است که حسن با خواست مردم به حکومت رسید و حاکمیت او مشروعیت مردمی داشت. در مجموع، عواملی را که حسن بن زید موفق شد از آنها استفاده کند و زمام امور طبرستان را به دست گیرد، باید این‌گونه برشمرد: دریافت خراج و مالیات‌های سنگین؛ دست‌درازی عمال و کارگزاران طاهری به مال مردم؛ محبوب‌نبودن کارگزاران در جامعه؛ نارضایتی اسپهبدان و قشر اشرافی این نواحی از عملکرد کارگزاران خلفا؛ بدسیرتی خلفا و تسلط ترکان بر آنها؛ موقعیت جغرافیایی مناسب سواحل جنوبی دریای خزر (اشپولر،

۱۳۷۳: ۱۲۲/۱؛ معطوفی، ۱۳۹۶: ۱۶۳ و ۱۶۴).

قیام حسن بن زید با هدف برانداختن حاکمیت متحد طاهریان عباسیان در منطقه، بیرون راندن کامل عوامل خلافت بنی عباس از ایران، کسب مالکیت اراضی برای روستاییان و دفع حاکم ستمگر شکل گرفت (انصاف پور، ۲۵۳۶: ۵۵۲). حسن بن زید نیز در خطبه‌ای بلیغ، بر آیه «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را نیز اطاعت کنید»^۲ (نساء، ۵۹) تأکید کرد و مردم را ترغیب کرد. این آیه که تاحدودی بیشتر فقها و بزرگان مسلمان به آن استناد کرده‌اند، در واقع دستاویزی قرار گرفت برای جهت بخشیدن به وجه شرعی و دینی قدرت‌های متعدد و حکامی که یکی پس از دیگری پس از رسول خدا (ص) سر بر می‌آوردند (دلیر، ۱۳۹۷: ۱۹۶).

حسن بن زید با مردم بیعت کرد و فرمان‌های عملی خود را این گونه با مردم در میان گذاشت: «به کتاب خدا و سنت رسول‌الله عمل کنید و بر اصول و فروع دین بر آنچه از امام علی (ع) رسیده عمل شود. حضرت علی بر همه امت برتر بدانید. مردم را از اعتقاد به جبر و تشبیه باز دارند و از دشمنی با موحدان که به عدل و توحید معتقدند بر حذر باشند، بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم را با صدای بلند در نمازها بخوانند. در نماز صبح قنوت را به جای آورند. برای نماز میت ۵ تکبیر بگویند. هنگام وضو گرفتن مسح کفش‌ها ترک شود و عبارت حَى عَلِي خَيْرِ الْعَمَلِ در اذان و اقامه گفته شود» (جشمی، ۱۹۸۷: ۱۲۸ و ۱۲۹؛ ابن‌اسفندیار، ۱۳۲۰: ۲۳۹/۱ و ۲۴۰: ۱۳۴۸: ۱/۹۲ و ۹۳).

حسن بن زید در عمل، با انتشار چنین فرمان‌هایی حرکت خود را از تشیع اعتقادی صرف فراتر برد و مطابق با دیدگاه زیدی، وارد مرحله تشیع سیاسی کرد (جعفریان، ۱۳۸۸: ۳۰۷)؛ همچنین مخالفت خود را در

بعد سیاسی و اعتقادی نیز با خلافت و کارگزاران آن آشکار کرد. تمامی ساکنان طبرستان پس از آنکه فرستاده‌های حسن بن زید این فرمان‌ها را به اطلاع آنها رساندند، «نشان به قدم اطاعت و اذعان پیش آمدند و از صمیم القلب حلقه فرمانبرداری داعی در گوش کشیدند» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۰۹/۲). در چالوس نیز حسین بن محمدالمهدی، از بزرگان حنفی، به فرستاده حسن بن زید اجازه داد در مسجد جامع چالوس مردم را به نهضت حسن بن زید دعوت کند و بیعت بگیرد (آملی، ۱۳۴۸: ۸۹ و ۸۸؛ ابن‌اسفندیار، ۱۳۲۰: ۲۲۹/۱). این مسئله که بزرگ حنفی در چالوس اجازه انتشار و تبلیغ دعوت نهضت را داد، از یک سو از اقتدار و مشروعیت حرکت حسن بن زید در تمام منطقه طبرستان نشان دارد که حاکمان و بزرگان دینی را وادار به همراهی کرده بود؛ از سوی دیگر نیز، تساهل مذهبی او را نشان می‌دهد که تبلیغ تسنن را در قلمرو خود جایز دانسته بود.

حسن بن زید پس از آن تلاش کرد نهضت خود را گسترش دهد. او موفق شد در نبردی سلیمان بن عبدالله، حاکم منصوب طاهری را شکست دهد. پس از آن سلیمان که زن، فرزند، اموال و خزاین خود را در دست داعی زیدی می‌دید، با فرستادن نامه‌ای عذرخواهی کرد و درخواست استرداد آنها را داد. حسن بن زید درخواست او را پذیرفت و قدرت او را به نفع خود درآورد (ابن‌اسفندیار، ۱۳۲۰: ۲۳۸/۱؛ مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۳۳)؛ البته ابن‌اثیر مدعی است سلیمان فردی معتقد به تشیع بود و از این نظر، در برابر حسن بن زید به طور عمد شکست خورده بود (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۱۳۲/۷). ابن‌اثیر گفته سلیمان را درباره جنگ با حسن بن زید این گونه آورده است: «من اگر سپاه دو طرف صف بکشند و مقابله کنند از میان آنها نخستین کسی خواهم بود که تن به فرار بدهد.

آنگاه عذر من نزد پیغمبر خدا روشن و مقبول خواهد شد؛ زیرا خون فرزندان فاطمه را حفظ کردم و نریختم» (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۱۳۳/۷).

پیروزی‌های حسن بن زید بر کارگزاران حکومتی، آوازه او را سراسری کرد و «سادات از هر طرف به داعی پیوستند و چون در حق سادات به شفقت و عاطفت می‌بود، بسیار سید بر او جمع شدند. چنانکه هرگاه سوار می‌شدی ۳۰۰ سید شمشیرزن با او سوار شدند» (مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۳۵). به این ترتیب، محبوبیت فزاینده حسن بن زید در منطقه، زمینه‌ساز قدرت‌نمایی او برای مخالفت صریح با نظام خلافت عباسی بود. او «هر آفریده را که هوادار مسوده بودند، به عقوبات می‌کشت و ملامت‌ها می‌کرد تا دل‌های مردم چنان هراسان شد که جز طاعت و رضای او فکرتی نماند» (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ۲۴۲/۱).

در نظر خلفای عباسی، این حرکت بیش از حرکت استقلال‌طلبانه صفاریان و صاحب‌الزنج اساس خلافت را تهدید می‌کرد؛ چون برپایی این قیام و شکل‌گیری حکومت علویان، در واقع اعلان رسمی مخالفت بر طرفداران آل عباس (مسوده) بود؛ همچنین تضمین‌کننده بیرون‌آوردن علم‌های سفید به نشانه مخالفت بود و در مرحله نهایی، اعلام مخالفت رسمی با اساس خلافت بود (زرین‌کوب، ۱۳۹۲: ۱۲۲/۲). شأن و اعتبار نخستین و نیز قدرت کاریزماتیک که ائمه زیدی در آغاز بین توده مردم به دست آورده بودند، باعث شد مردم به آنها به چشم ناجی و برآورده‌کنندگان آرزوهای خود بنگرند و گروه‌گروه به او بپیوندند (معطوفی، ۱۳۹۶: ۱۶۴).

نفوذ و تأثیرگذاری حسن بن زید در منطقه طبرستان و دیلم به حدی گسترش یافت که او موفق شد زمینه را برای افزایش اسلام‌پذیری مردم منطقه فراهم آورد. بررسی آثار جغرافی‌دانان نشان می‌دهد بخش عمده‌ای

از مردم طبرستان و دیلم که تا روزگار حسن بن زید کافر بودند و فرزندان آنها را در حکم برده می‌بردند، به دعوت او مسلمان شوند (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۶۹؛ ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۱۹؛ جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۴۶).

پذیرش دین اسلام، حتی به صورت سطحی، در این منطقه از آن نظر حائز اهمیت است که حکومت علویان طبرستان آغازکننده اسلامی شدن اقوام ایرانی جنوب دریای خزر شد. اقوامی که گرویدن آنها به دین اسلام، مقدم و شرط امکان ورودشان به سیاست بود. تشیع زیدی در این منطقه استحکام و بقایی نیافت؛ ولی خود باعث آن شد که تسنن هم در آنجا رواج پیدا نکند و در نهایت، تشیع به صورت‌های گوناگون، مذهب آن منطقه شد (اشپولر، ۱۳۷۳: ۱۵۳/۱ و ۱۵۴).

زمانی که اقدامات و توسعه‌طلبی‌های حسن بن زید از منطقه طبرستان فراتر رفت، رویارویی خلافت با علویان نیز شدت گرفت که این امر با کمک دست‌نشانندگان خلافت، همچون طاهریان، صورت گرفت. نیروهای حسن بن زید با فتح مناطقی همچون ری، قزوین، ابهر و زنجان از یک سو موجب تضعیف قدرت طاهریان شدند و از سوی دیگر، باعث شدند که مستعین، خلیفه عباسی، نگران پیشروی سریع و همه‌جانبه علویان زیدی شود (طبری، ۱۳۸۷ق: ۳۴۶/۹؛ مستوفی، ۱۳۶۴: ۳۲۸). با وجود اقدامات مستعین در سرکوبی نهضت علویان طبرستان، دوران او بدون نتیجه قطعی در ارتباط با این حکومت به پایان رسید.

مخالفت با خلافت عباسی تنها به اقدامات نظامی محدود نشد؛ چنانکه در خطبه‌های داعی حکومت‌کننده زیدی از نام خلفای عباسی خبری نبود؛ همچنین در سکه‌های منسوب به حسن بن زید نیز، از خلیفه وقت ذکری به میان نیامده است. داعیان زیدی آیه ۳۹ سوره حج، بخشی از آیه ۲۳ سوره شوری، آیه

۵۵ سوره مائده و بخشی از سوره احزاب را که بیان‌کننده تمایلات شیعی بود، در سکه‌های خود ضرب می‌کردند (سلیمانی، ۱۳۹۶: ۱۳۵). در سکه منسوب به حسن بن زید، بخشی از آیه ۳۳ سوره احزاب ضرب شده است: «إنمیرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیرا». این آیه که به آیه تطهیر معروف است، بر عصمت و پاکی اهل بیت تأکید می‌کند.



تصویر ۱: سکه حسن بن زید (سلیمانی، ۱۳۹۶: ۱۳۶). همچنین در سکه دیگر به جامانده از حسن بن زید، شعائر شیعی در مخالفت با خلافت عباسی آمده است. در حاشیه خارجی سکه زیر نیز، بخشی از آیه ۲۳ سوره شوری، معروف به آیه مودت که بر فضیلت اهل بیت نیز تأکید می‌کند، حک شده است: «قُلْ لَأَسْأَلَنَّكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا». مراد حسن بن زید از حک کردن این دو آیه بر سکه‌ها، نخست اعلام حق خود برای امامت زیدی، در حکم خاندان پیامبر (ص) بود؛ دوم اعلام سربسته ستم‌هایی که بر خاندان پیامبر رفته بود (آذری‌نیا، ۱۳۹۶: ۴۰/۲۳).



تصویر ۲: سکه حسن بن زید (سلیمانی، ۱۳۹۶: ۱۳۵). معزز، خلیفه جدید (حک: ۲۵۲ تا ۲۵۵ ق/ ۸۶۹ تا ۸۷۶ م) که حکومت حسن بن زید را برای

خلافت مخاطره‌آمیز می‌دید، موسی بن بغا و مفلح، دو تن از فرماندهان خود را برای مقابله با او روانه کرد. موسی بن بغا با شکست سپاه حسن بن زید، موفق شد او را از منطقه عراق و حوالی آن خارج کند و قلمرو علویان طبرستان را به طبرستان و مازندران محدود کند (طبری، ۱۳۸۷ ق: ۳۸۲/۹؛ مستوفی، ۱۳۶۴: ۳۲۸)؛ اما مرگ زود هنگام معزز در سال ۲۵۵ ق و قیام صاحب‌الزنج در بصره که عراق را تهدید می‌کرد، باعث شد لشکریان موسی بن بغا و مفلح برای محافظت نهاد خلافت از خطر سقوط و کسب سهم در تعیین خلیفه جدید، طبرستان را ترک کنند (پرگاری، ۱۳۷۵: ۱۲۳). این مسئله به طور موقت، حکومت نوپای علویان طبرستان را از خطر سقوط رها کرد.

دوران جانشین معزز، یعنی مهتدی (حک: ۲۵۵ و ۲۵۶ ق/ ۸۶۹ و ۸۷۰ م) نیز چندان دوامی نداشت و پس از یک سال، خلافت به معتمد (حک: ۲۵۶ تا ۲۷۹ ق/ ۸۷۰ تا ۸۹۳ م) رسید. او در همان ابتدای خلافت خود، به رهبری موسی بن بغا، لشکری به ری فرستاد. موسی بن بغا در سال ۲۵۸ ق/ ۸۷۲ م موفق شد ری را از نیروهای حسن بن زید بگیرد (طبری، ۱۳۸۷ ق: ۵۰۱/۹). در این وضعیت، حسن بن زید توان خود را صرف حفظ تداوم حضورش در مناطق تصرف شده کرد. در طرف مقابل نیز دشمن آنها، یعنی طاهریان، درگیر حرکت‌های مخالفان خود، از جمله صفاریان، شده بود و مقابله با حکومت علویان در دستور کار آنها نبود. در این وضعیت، یعقوب لیث صفاری در زمان تصرف نیشابور که در دست نیروهای طاهری بود، ادعا کرد خلیفه او را برای سرکوبی حکومت علویان طبرستان مأمور کرده است (ابن اثیر، ۱۳۸۵ ق: ۲۶۲/۷).

به نظر می‌رسد این ادعا تنها وسیله‌ای بود، برای سرپوش گذاشتن بر توسعه‌طلبی‌های سرزمینی یعقوب؛

چون از یک سو خلیفه، حکومت صفاریان و شخص یعقوب را از دشمنان بالقوه خود می‌دانست و در عمل، نزدیکی سیاسی آنها در آن وضعیت امکان‌پذیر نبود؛ از سوی دیگر نیز یعقوب در سال ۲۵۹ ق/۸۷۳م، پس از تصرف نیشابور، در دیداری که با علما و بزرگان این شهر داشت، حکومت خود را به منشور و لواء خلافت وابسته ندانست و شمشیر و قدرت غلبه خود را عامل مشروعیت حکومتش بیان کرد (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۲۲۲ و ۲۲۳).

یعقوب پس از آن عازم فتح مناطق شمالی شد و موفق شد حسن بن زید را شکست دهد؛ ولی حضور او در آن منطقه چندان دوامی نداشت و پس از مدتی، به متصرفات سابق خود بازگشت. پس از آن تا فوت حسن بن زید در سال ۲۷۰ ق/۸۸۴م، علویان بیشتر با خاندان محلی منطقه طبرستان درگیر شدند و کمتر فرصت رویارویی با کارگزاران خلافت را پیدا کردند.

کارآمدی و تأمین منافع عمومی

حکومت علویان با وجود عمر کوتاه و قلمرو محدود، در زمینه رفاه و آسایش مردم و اقدامات عمرانی، در منطقه طبرستان خدمات درخور توجهی از خود به یادگار گذاشت. بخشی از این فعالیت‌ها را باید در راستای دیدگاه مذهبی آنها و جایگاه امام زیدی در حکومت بررسی کرد. صرف نظر از انتساب به رسول خدا (ص) و سیادت ایشان، تلاش برای برقراری حکومتی مبتنی بر دین و در لوای امامت و شریعت، در ماهیت قدرت علویان سهم بسزایی داشت (رضوی، ۱۳۹۵: ۴۴). از این منظر، حکومت علویان در طبرستان، در مقایسه با سایر حکومت‌های هم‌عصر خود، موفق شد در عرصه سیاسی اجتماعی متفاوت‌تر عمل کند. در این باره باسورث (Clifford)

(Edmund Bosworth معتقد است: «اثرات این انقلاب [نهضت علویان در طبرستان] چنان ژرف و دیرپا بود که دیگر اعمال قدرت کامل از بیرون در آنجا ممکن نگردید. این جنبش انقلابی شیعیان زیدی در طبرستان که در واقع نخستین تجلی خیزشی است که تا آن زمان ایرانیان شمالی و برتر از همه دیلمیان را در کام خود کشید، می‌رفت که صفت میزه سده ۴ و اوایل ۵ ق/۱۰ و ۱۱م گردد» (باسورث، ۱۳۸۵: ۹۰/۴). لقب رسمی حاکمان علوی در طبرستان، با سایر حکومت‌های متقارن متفاوت بود. آنها برخلاف دیگر حکومت‌ها، به جای استفاده از لقب‌هایی همچون امیر، شاه، پادشاه و غیره برای خود لفظ داعی را برگزیدند. در اصطلاح فرقه زیدیه، داعی به یکی از شخصیت‌های بزرگ گفته می‌شود که غیر از امامان زیدی باشد و مردم را به رضای آل محمد دعوت کند. از آنجایی که آنها برخلاف شیعه امامیه به نص معتقد نبودند، به اختیار و تعیین اصحاب حل و عقد، رهبر خود را از میان فضایی اهل بیت و از نسل حضرت فاطمه (س) انتخاب می‌کردند که رهبر زیدی صفات ویژه‌ای همچون شجاعت، حسن سابقه، علم و تقوا داشت (شامی، ۱۳۶۷: ۲۰۴).

بر این اساس، ممکن بود سال‌ها بگذرد بی‌آنکه یک امام مشروع زیدی وجود داشته باشد. در صورت نبود مدعی علوی که صلاحیت‌های ذکر شده را داشته باشد، زیدیان در بیشتر مواقع از حُکام علوی تنها در جایگاه داعیان خود پشتیبانی می‌کردند. زیدیان در نظریه‌های شرعی خود، این داعیان را امامان با صلاحیت محدود تعریف می‌کردند (مادلونگ، ۱۳۸۱: ۱۴۰).

تمام حُکام علوی در طبرستان، برای خود از لفظ داعی استفاده می‌کردند. حسن بن زید ملقب به داعی اول، داعی کبیر و داعی الی‌الحق بود (صابی، ۱۹۸۷: ۲۱؛ ابن‌واصل، ۱۲۷۴ ق: ۴۷۴). در واقع، این لقب‌ها

مسکویه، ۱۳۷۹: ۳۳۲/۴).

او به انتصاب افراد شایسته نیز نظر داشت و به عمومی خود، قاسم بن علی بن حسن بن زید، که از عراق نزد او آمده بود، در منطقه تُریجه مسئولیتی داد (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ۲۳۹/۱). انتصاب این افراد شایسته و نزدیک به خود که به آنها اعتماد داشت، باعث شد مردم نیز از این انتصاب‌ها و در پی آن از حکومت حسن بن زید رضایت داشته باشند.

حسن بن زید از لحاظ شخصیتی نیز چهره مطلوب حاکمیت برای مردم آن دوره بود؛ به گونه‌ای که آوازه نیکوکاری، تقوا، دانش دینی و مقبولیت اجتماعی باعث پیوند طبقه دهقانان و کشاورزان بومی طبرستانی با علویان شد. در منابع و پژوهش‌های تاریخی به کرات از صفات پسندیده او یاد شده است. مورخان او را بخشنده، مهربان، عادل، خردمند، دادگر، زاهد، باتقوا، ادیب، شاعر و فاضل معرفی می‌کنند که به عدالت و انسانیت و حقانیت فرمانروایی می‌کرد (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۴۷/۱۱؛ صفدی، ۱۴۰۵: ۲۱/۱۲؛ باسورث، ۱۳۸۵: ۹۱/۴؛ شامی، ۱۳۶۷: ۲۰۶).

حسن بن زید در تمام سال برای علویان و حامیان خود، بخشش و جوانمردی داشت و مال فراوانی بین آنها تقسیم می‌کرد. این روند در زمان بردارش، محمد بن زید، نیز ادامه پیدا کرد (آبی، ۱۴۲۴: ۹۶/۳). او همچنین تلاش می‌کرد مجلس‌ها و جشن‌هایی ترتیب دهد و در آنها علاوه بر بخشش‌ها برای مردم، از وضعیت آنها نیز مطلع شود. منابع در این باره اطلاعات کمی ارائه می‌دهند؛ ولی از لابه‌لای مطالب دیگر، به برگزاری جشن‌هایی همچون مهرگان می‌رسیم. ابن اسفندیار و جشمی در نگاشته‌های خود اشاره کرده‌اند که مقاتل رازی، از شعرای این دوره، قصیده‌ای با مطلع «اللَّهُ قَرْدٌ و ابن زید قَرْدٌ» سرود که حسن بن زید ناراحت شد و سجده به خاک مالید و

علاوه بر اینکه بر جایگاه والا و مقام رفیع آنها در میان مردم دلالت داشت، مشروعیت و اقتدار آنها را نیز القا می‌کرد (رضوی، ۱۳۹۵: ۴۱). آنها این گونه، در مقایسه با هم‌عصرهای خود، جایگاهی نزدیک‌تر به مردم پیدا کردند و محبوبیت بیشتری نیز داشتند.

حسن بن زید با انتخاب لقب داعی الی‌الحق، برای خود جایگاهی فراتر از حاکمی محلی متصور شد. در مقابل، رقبای اصلی آنها عباسیان بودند که در پی آن بودند برای منصبی که بدان تکیه کرده‌اند، شأن دینی پیدا کنند؛ بنابراین این گونه به خودشان مشروعیت بخشند و نهاد خلافت و خلفای پس از رسول خدا(ص) را امر الهی و مقدس جلوه دهند. حسن بن زید که «خلافت در بلاد دیلم و طبرستان» (صفدی، ۱۴۰۵: ۲۰/۱۲) را در اختیار داشت، خود را داعی از سوی خداوند برای مردم معرفی کرد و این گونه، مقام خود را از منصوبان به خلفا عالی‌تر جلوه داد (صابی، ۱۹۸۷: ۱۸).

مادلونگ نیز لقب داعی الی‌الحق را برای حسن بن زید «شاهانه» می‌داند (مادلونگ، ۱۳۸۵: ۱۷۹/۴). این الفاظ نشان می‌دهد داعیان زیدی علاوه بر آنکه خود را رهبران مذهبی می‌دانستند، برای مقابله با دشمنان، در پی هم‌ترازی با آنها نیز بودند.

حسن بن زید از همان ابتدای حکومت کوشش کرد حمایت مردم را جلب کند. او به این علت، تلاش می‌کرد به نظرهای آنها در انتخاب کارگزاران مناطق مختلف توجه کند. حسن بن زید در زمان انتخاب عُمال خود برای مناطق مختلف همچون رویان و کلار و چالوس، از اهل آمل نیز درباره حاکم خود نظر خواست که آنها محمد بن ابراهیمی بن علی بن عبدالرحمن را خواستار شدند. حسن بن زید نیز خواسته مردم را اجابت کرد و حکم امارت بر آمل را به او تفویض کرد (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ۲۳۰/۱)؛

گفت «اللَّهُ فرد و ابن‌زید عبد»؛ سپس شاعر را از مجلس بیرون کرد و در روز جشن مهرگان او را بخشید (ابن‌اسفندیار، ۱۳۲۰: ۲۴۰/۱؛ جشمی، ۱۹۸۷: ۱۳۰). برگزاری این جشن علاوه بر آنکه از علاقه داعی زیدی به عیدهای باستانی حکایت دارد، از رابطه نزدیک مردم و حاکمان حکومت علویان طبرستان نشان دارد.

حسن بن زید در خلال این جشن‌ها، در پی آشکارکردن جلوه‌های کارآمدی و مشروعیت حکومت خود بود. او همچنین در اواخر عمر، عمارتی باشکوه در آمل بنا کرد و برای خود دخمه و قبه‌ای ساخت و هفتاد آبادی در نواحی آمل و همچنین باغ، حمام، دکان‌ها و زمین‌های حاصلخیز بر مقبره خود وقف کرد (آملی، ۱۳۴۸: ۹۷؛ مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۳۷ و ۱۳۸).

این اقدامات باعث شد در میان مردم چهره خوش‌نامی باشد و علاوه بر این کارآمدی حکومت او نیز در نگاه مردم موجه و خوشایند جلوه کند. رضایت مردم که با این فعالیت‌های عمرانی‌خدماتی حاصل می‌شد، مشروعیت و تداوم حکومت حسن بن زید را موجب شد.

حسن بن زید در برقراری امنیت با حساسیت عمل می‌کرد و آن را جزء وظایف حکومت خود می‌شمرد. در زمان فتح نیشابور، دیلمی‌ها از هیچ قتل و غارت و دزدی در شهر فروگذار نبودند و شهر از وجود آنها ناامن شده بود. داعی چندین مرتبه آنها را به ترک اعمال خود سفارش کرد که نپذیرفتند. حسن بن زید نیز برای تأمین امنیت مردم دستور داد دست و پای هزار مرد شرور دیلمی را ببرند (ابن‌اسفندیار، ۱۳۲۰: ۹۶/۱).

اقدامات مفید و تأثیرگذار حسن بن زید، در جایگاه مؤسس حکومت علویان طبرستان، باعث شد در سال‌های آینده و در دوره ناصر کبیر اطروش نیز از او به نیکی یاد

شود. در شعری منسوب به ناصر کبیر، شخصیت حسن بن زید این‌گونه توصیف شده است: «زمانی که ابن‌زید با همراهان خود راه می‌رود انگار که آسمان‌ها دور ستاره درخشانی می‌چرخند. وای بر حال قومی که حق او را پایمال کرده‌اند و خوشا به حال آنهایی که او در میان آنها می‌درخشد» (شامی، ۱۳۶۷: ۲۱۷).

داعیان حکومت علویان طبرستان با وجود درگیری‌های فرسایشی که با حکومت‌های متقارن خود داشتند، تلاش کردند به مسائل علمی توجه کنند و بزرگان و دانشمندان احترام گذارند. داعیان زیدی خود، اشخاص فرهیخته و عالم در دین محسوب می‌شدند؛ به گونه‌ای که حسن بن زید عالم به علم فقه و عربی بود و خود دانشمند و شاعر بود (ابوحیان توحیدی، ۱۴۱۹: ۱۲/۹؛ مجمل‌التواریخ و القصص، بی تا: ۴۵۹؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۵۰۴ و ۴۰۷/۷). ابن‌ندیم و حسن بن زید را مؤلف کتاب‌های *الجامع فی الفقه* و *البيان و الحجج فی الامامه* می‌داند (ابن‌ندیم، ۱۳۸۱: ۳۶۰). این آثار نشان می‌دهد حسن بن زید علاوه بر آنکه شخصیت سیاسی و نظامی بود، در جایگاه امام زیدی، وجه علمی و مذهبی نیز داشت و در زمینه مسائل دینی آثاری تألیف کرد.

نتیجه

در میان حکومت‌های قرون نخستین اسلامی، علویان طبرستان از ابتدا تا پایان حکومتشان، مخالف خود را با خلافت عباسی استمرار دادند. در واقع، این حکومت مشروعیت خود را در حوزه خارج از حیطه مشروعیت خلافت عباسی جست‌وجو کرد. از این نظر، حکومت علویان طبرستان در میان حکومت‌های معاصر خود، جزء حاکمیت‌های واگرا از خلافت عباسی بود که لوای حکومت‌داری از سوی خلیفه را نداشت. حسن بن زید علوی، در مقام مؤسس حکومت علویان طبرستان، نیز از

همان ابتدا هدف حکومت خود را در تقابل با حاکمیت عمال عباسیان در ایران، همچون طاهریان، و دفع حاکم ستمگر قرار داد و ماهیت حکومت خود را در تضاد با خلافت پی‌ریزی کرد.

وابستگی به خاندان پیامبر(ص) و نفوذ معنوی که در علویان وجود داشت، پشتوانه درخور اتکایی بود که حسن‌بن‌زید را از کسب مشروعیت از خلفای عباسی بی‌نیاز می‌کرد. ورود حسن‌بن‌زید به منطقه، موجب شد حکومت او حمایت مردمی در منطقه را به دست آورد. این امر به او در کسب مشروعیت کمک فراوان کرد و این حمایت تا پایان حکومت نیز ادامه یافت. حسن‌بن‌زید جزء حُکامی بود که در نظر عامه مردم محبوب بود و از این منظر موفق شد سیاست‌های خود را با همراهی مردم پیش برد.

حکومت حسن‌بن‌زید به علت دوری از پایتخت عباسیان، بعد مسافت، محدودیت قلمرو و همچنین هم‌زمانی با درگیری‌های داخلی دربار عباسی، با خلافت عباسی درگیری مستقیم چندانی نداشت؛ به گونه‌ای که درگیری و حضور مستقیم خلیفه را در منطقه طبرستان مشاهده نمی‌کنیم. بنابراین خلیفه عباسی برای مقابله با علویان طبرستان، تلاش کرد از نیروهای نیابتی یا حامیان خود استفاده کند. اقدام معتز و معتمد و عمال طاهری در فرستادن موسی‌بن‌بغا و مفلح برای سرکوب علویان طبرستان نمونه‌هایی از این تلاش است. در این میان امرای طاهری و سامانی و صفاری از تضاد و درگیری حکومت علویان طبرستان و خلافت عباسی نهایت بهره را بردند. آنها از موقعیت سرکوبی علویان برای نزدیکی و خوش‌خدمتی به خلیفه و استحکام پایه‌های حکومت خود استفاده کردند و خلفای عباسی نیز از این وضعیت استقبال کردند.

حسن‌بن‌زید در زمینه کارآمدی و تأمین منافع

عمومی نیز موفق عمل کرد. او علاوه بر آنکه به بخشش و نیکوکاری شهره بود، در برقراری امنیت نیز سخت‌گیری بسیار می‌کرد؛ همچنین حسن‌بن‌زید در انتخاب حاکمان مناطق به نظر مردم توجه می‌کرد و انتصاب افراد خوش‌نام را سرلوحه انتخاب‌های خود قرار می‌داد. حسن‌بن‌زید با توجه به محدودیت قلمرو، برای رضایت عامه مردم و کارآمدی، در حد توان اقدامات ارزنده‌ای انجام داد. وقف آبادی‌ها، ساخت باغ، حمام، دکان، مدرسه، مسجد و پل از جمله اقدامات مهم او در زمینه کسب مشروعیت حکومت بود.

حسن‌بن‌زید در تلاش برای کارآمدی، علاوه بر آنکه به نیکوکاری و ساخت بناهایی برای استفاده همگانی در راستای جلب نظر مردم تأکید می‌کرد، در برقراری امنیت و انتخاب افراد شایسته در مناصب حکومتی دقت نظر داشت. این اقدامات همراهی و همدلی مردم را با حکومت او به دنبال داشت و مشروعیت و استمرار حاکمیت سیاسی او را باعث شد. در مجموع، رویکرد او در زمینه کسب مشروعیت، علاوه بر تأکید بر اصل امامت امام زیدی، براساس واگرایی از خلافت عباسی و کارآمدی بود. جانشینان او نیز به این رویکرد به مثابه الگو حکومتی توجه کردند و آن را دنبال کردند.

پی‌نوشت

۱. برای اطلاع بیشتر از تعریف‌های مشروعیت که پژوهشگران علوم سیاسی ارائه کرده‌اند، رک به: (وبر، ۱۳۹۷ ب: ۹۳ و ۹۹؛ بشیریه، ۱۳۸۰: ۳۶ و ۳۷؛ عالم، ۱۳۸۶: ۱۰۵).
۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ».
۳. بگو به ازای آن [رسالت] پاداشی از شما خواستار نیستم مگر دوستی درباره خویشاوندان و هرکس نیکی به جای آورد [و طاعتی اندوزد] برای او در ثواب آن خواهیم افزود.

کتابنامه

الف. کتاب

۱. قرآن کریم.
۲. آبی، ابوسعده منصور بن حسین، (۱۴۲۴)، نشر الندر فی المحاضرات، تحقیق خالد عبدالغنی محفوظ، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. آذری‌نیا، حمیدرضا، (۱۳۹۶)، «سکه‌های حاکمان شیعه ایران»، در دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حدادعادل، تهران: بنیاد دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۴. آملی، مولانا اولیاءالله، (۱۳۸۴)، تاریخ رویان، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۵. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد، (۱۳۸۵ق)، الكامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر.
۶. ابن اسفندیار، بهاءالدین محمد بن حسن، (۱۳۲۰)، تاریخ طبرستان، ج ۱ (از ابتدای بنیاد طبرستان تا استیلای آل زیار)، تصحیح عباس اقبال، تهران: کتابخانه کلاله خاور.
۷. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد، (۱۴۱۲)، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۸. ابن حوقل، ابوالقاسم محمد، (۱۳۶۶)، سفرنامه ابن حوقل، ترجمه جعفر شعار، چ ۲، تهران: امیرکبیر.
۹. ابن رسته، احمد بن عمر، (۱۸۹۲)، الاعلاق النفیسه، بیروت: دارصادر.
۱۰. ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبای، (۱۴۱۸)، الفخری فی الادب السلطانیه و الدول الاسلامیه، تحقیق عبدالقادر محمد مایو، بیروت: دارالقلم العربی.
۱۱. ابن فقیه همدانی، ابو عبدالله احمد بن محمد بن اسحاق، (۱۴۱۶)، البلدان، تحقیق یوسف الهادی، بیروت: عالم الکتب.
۱۲. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، (۱۴۰۷)،
۱۳. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، (۱۳۸۱)، الفهرست، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران: اساطیر.
۱۴. ابن واصل، ابو عبدالله محمد بن سالم، (۱۲۷۴ق)، «من کتاب تاریخ الصالحی»، فی الانتخبات البهبه من طبرستان و گیلان و جغرافیا تلک النواحی المرعیه، جمع‌ها و نقح‌ها و صحح‌ها برنهارد دارن، سن پترزبورگ: مطبعه الاکادمیه الایمپراطوریه.
۱۵. ابوالحمد، عبدالحمید، (۱۳۸۲)، مبانی سیاست، چ ۹، تهران: توس.
۱۶. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، (بی تا)، مقاتل الطالبین، تحقیق سیداحمد صقر، بیروت: دارالمعرفه.
۱۷. ابوحاتم رازی، احمد بن حمدان، (۱۳۹۰)، گرایش‌ها و مذاهب اسلامی در سه قرن نخست هجری (الزینه)، ترجمه علی آقانوری، چ ۲، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
۱۸. ابوحیان توحیدی، علی بن محمد بن عباس، (۱۴۱۹)، البصائر و الذخائر، تحقیق وداد قاضی، ط-الرابع، بیروت: دارصادر.
۱۹. ابوزهره، محمد، (۱۳۹۳)، تاریخ مذاهب اسلامی، ترجمه علیرضا ایمانی، چ ۲، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی.
۲۰. اشپولر، برتولد، (۱۳۷۳)، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری و مریم میراحمدی، چ ۴، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۱. اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، (۱۹۲۹م)، مقالات الاسلامیین و اختلاف المسلمین، تصحیح هریتز، استانبول: مطبعه الدوله.
۲۲. اصطخری، ابواسحق ابراهیم، (۱۳۴۰)، مسالک الممالک، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه

- ترجمه و نشر کتاب.
۲۳. انصاف‌پور، غلامرضا، (۲۵۳۶)، *ساخت دولت در ایران از اسلام تا یورش مغول*، تهران: امیرکبیر.
۲۴. باسورث، ادموند کلیفورد، (۱۳۸۵)، «طاهریان و صفاریان» در *تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان* (پژوهش دانشگاه کمبریج)، گردآورنده: رن. فرای، ترجمه حسن انوشه، چ ۶، تهران: امیرکبیر.
۲۵. بشیریه، حسین، (۱۳۸۰)، *آموزش دانش سیاسی*، تهران: نگاه معاصر.
۲۶. بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر بن طاهر، (۱۴۰۹)، *الفرق بین الفرق*، تحقیق محمدعثمان الخشت، قاهره: مکتبه ابن سینا.
۲۷. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، (۱۴۱۷)، *جمل من انساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر.
۲۸. بیتهام، دیوید، (۱۳۹۰)، *مشروع‌سازی قدرت*، ترجمه محمد عابدی اردکانی، چ ۲، یزد: دانشگاه یزد.
۲۹. پرگاری، صالح، (زمستان ۱۳۷۵)، *تجزیه و تحلیل و مراحل تکوین نهضت علویان در طبرستان و آثار و نتایج آن*، رساله دوره دکتری تاریخ، استاد راهنما: عبدالحسین نوایی، گروه تاریخ، دانشگاه تربیت مدرس.
۳۰. *تاریخ سیستان*، (۱۳۶۶)، تصحیح ملک‌الشعراى بهار، چ ۲، تهران: پدیده‌خاور.
۳۱. جشمی، حاکم ابی‌سعد محسن بن محمد، (۱۹۸۷)، «نُخَب من کتاب جلاء الابصار»، *اخبار ائمه الذی‌دیه فی طبرستان و دیلمان و جیلان*، به کوشش ویلفرد مادلونگ، بیروت: دارالنشر.
۳۲. جعفریان، رسول، (۱۳۸۸)، *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی*، چ ۳، تهران: علم.
۳۳. جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، (۱۳۶۸)، *اشکال العالم*، ترجمه عبدالسلام کاتب، تصحیح و تعلیقات فیروز منصوری، مشهد: به‌نشر.
۳۴. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین، (۱۳۸۰)، *تاریخ حبیب‌السیر*، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، چ ۴، تهران: خیام.
۳۵. دلیر، نیره، (۱۳۹۷)، *مفهوم مشروعیت در تاریخ ایران دوره میانه*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳۶. رصاص، احمد بن حسن، (۱۴۲۴)، *مصباح‌العلوم فی معرفه‌الی‌القیوم*، تحقیق مرتضی بن زید محطوری حسنی، ط ۲، الثانية، صنعا: مکتبه بدر للطباعة و النشر و التوزیع.
۳۷. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۹۲)، *تاریخ مردم ایران از زمان ساسانیان تا پایان آل بویه*، چ ۱۴، تهران: امیرکبیر.
۳۸. سلطانی، مصطفی، (۱۳۸۷)، *امامت از دیدگاه امامیه و زیدیه*، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
۳۹. سلیمانی، سعید، (۱۳۹۶)، *تاریخ سکه در دودمان‌های محلی ایران (قرن سوم و چهارم هجری قمری)*، تهران: برگ‌نگار.
۴۰. شامی، فضیلت، (۱۳۶۷)، *تاریخ زیدیه در قرن دوم و سوم هجری*، ترجمه سیدمحمد تقفی و علی اکبر مهدی‌پور، شیراز: دانشگاه شیراز.
۴۱. شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، (۱۹۹۸)، *الملل و النحل*، قَدَم له و عُلُق حواشیه صلاح‌الدین الهواری، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
۴۲. صابری، حسین، (۱۳۹۰)، *تاریخ فرق اسلامی (۲): فرق شیعی و فرقه‌های منسوب به شیعه*، چ ۷، تهران: سمت.
۴۳. صابی، ابی‌اسحاق ابراهیم بن هلال، (۱۹۸۷)، «المنتزع من التاجی فی اخبار الدوله‌الدیلمیه»، *اخبار ائمه‌الذی‌دیه فی طبرستان و دیلمان و جیلان*، به

- کوشش ویلفرد مادلونگ، بیروت: دارالنشر.
۴۴. صفدی، صلاح‌الدین خلیل‌بن‌ایبک، (۱۴۰۵)،
الوافی بالوفیات، باعتنا رمضان عبدالتواب و
اسسهالموت ریتز، بیروت: النشرات الاسلامیه.
۴۵. طبری، ابوجعفر محمدبن جریر، (۱۳۸۷ق)،
تاریخ‌الامم و الملوک، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم،
ط الثانية، بیروت: دارالتراث.
۴۶. عالم، عبدالرحمن، (۱۳۸۶)، بنیادهای علم
سیاست، چ ۱۷، تهران: نی.
۴۷. عمرجی، احمدشوقی ابراهیم، (۱۴۲۰)،
الحیاءالسیاسیة و الفکریه للزیدیه فی مشرق‌الاسلامی،
قاهره: مکتبه مدبولی.
۴۸. فرمانیان، مهدی و علی موسوی‌نژاد، (۱۳۸۶)،
درسنامه زیدیه؛ تاریخ و عقاید، قم: ادیان.
۴۹. قادری، حاتم، (۱۳۸۸)، اندیشه‌های سیاسی در
اسلام و ایران، چ ۱۰، تهران: سمت.
۵۰. کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب، (۱۳۸۱)،
اصول کافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران:
مکتبه‌الصدوق.
۵۱. کواکبیان، مصطفی، (۱۳۷۸)، مبانی مشروعیت
در نظام ولایت فقیه، چ ۲، تهران: عروج.
۵۲. مادلونگ، ویلفرد، (۱۳۸۱)، فرقه‌های اسلامی،
ترجمه ابوالقاسم سری، چ ۲، تهران: اساطیر.
۵۳. مجمل‌التواریخ و القصص، (بی‌تا)، تحقیق
ملک‌الشعرا بهار، تهران: کلاله‌خاور.
۵۴. مُجَلِّسی، حمیدبن‌احمدبن‌محمد، (۱۴۲۳)،
الحدائق‌الوردیة فی مناقب ائمه‌الزیدیه، تحقیق مرتضی
بن‌زید محطوری حسنی، صنعا: مکتبه بدر للطباعه و
النشر و التوزیع.
۵۵. مرعشی، سیدظهرالدین بن سیدنصرالدین،
(۱۳۶۱)، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، به
کوشش محمدحسین تسبیحی، چ ۲، تهران: مؤسسه
- مطبوعاتی شرق.
۵۶. مستوفی، حمدالله بن‌ابی‌بکر، (۱۳۶۴)، تاریخ
گزیده، تحقیق عبدالحسین نوایی، چ ۳، تهران: امیرکبیر.
۵۷. مسعودی، ابوالحسن علی‌بن‌حسین، (۱۴۰۹)،
مروج‌الذهب و معادن‌الجواهر، تحقیق اسعد داغر، ط
الثانیه، قم: دارالهجره.
۵۸. مسکویه، ابوعلی، (۱۳۷۹)، تجارب‌الامم،
تحقیق ابوالقاسم امامی، ط الثانية، تهران: سروش.
۵۹. معطوفی، اسدالله، (۱۳۹۶)، زیدیان علوی در
طبرستان، دیلمستان، استرآباد و گرگان، تهران: نگاه.
۶۰. نوبختی، حسن بن موسی، (۱۴۰۴)، فرق‌الشیعه،
تصحیح و تعلیق سیده‌الهدیه‌الدین حسینی شهرستانی،
بیروت: دارالاضواء.
۶۱. وبر، ماکس، (۱۳۹۷ الف)، اقتصاد و جامعه،
ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی‌نژاد و مصطفی
عمادزاده، چ ۵، تهران: سمت.
۶۲. -----، (۱۳۹۷ ب)، مفاهیم اساسی
جامعه‌شناسی، ترجمه احمد صدراتی، چ ۱۲، تهران:
مرکز.
۶۳. ولوی، محمدعلی، (۱۳۸۰)، دیانت و سیاست
در قرون نخستین اسلامی؛ پژوهشی در تعامل
اندیشه‌های کلامی و جریان‌های سیاسی، تهران:
دانشگاه الزهرا (س).
۶۴. وینسنت، اندرو، (۱۳۸۹)، نظریه‌های دولت،
ترجمه حسین بشیریه، تهران: نی.
- ب. مقاله**
۶۵. جان‌احمدی، فاطمه و سجاد رمضانی، (بهار و
تابستان ۱۳۹۶)، «تحلیلی جامعه‌شناختی از دوگانگی
رفتار سیاسی فرهنگی حاکمان شیعی تبرستان؛ مطالعه
موردی: حسن بن‌زید و حسن بن‌علی علوی»، دو
فصلنامه علمی پژوهشی جستارهای تاریخی، س ۸،
ش ۱، ص ۵۳ تا ۵۴.
۶۶. حجاریان، سعید، (بهار ۱۳۷۳)، «نگاهی به

- مسئله مشروعیت»، فصلنامه راهبرد، ش ۳، ص ۹۳ تا ۷۸.
۶۷. رضوی، سیدابولفضل و سعیده آذر، (پاییز ۱۳۹۵)، «عوامل اقتدار و مشروعیت حکومت علویان طبرستان»، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشنامه تاریخ اسلام، س ۶، ش ۲۳، ص ۴۷ تا ۲۷.
۶۸. شجاعی زند، علیرضا، (زمستان ۱۳۷۵)، «سلسله‌های اسلامی و مسئله مشروعیت»، فصلنامه حکومت اسلامی، س ۱، ش ۲، ص ۱۶۸ تا ۲۰۶.
۶۹. لیپست، سیمور مارتین، (۱۳۷۴)، «مشروعیت و کارآمدی»، ترجمه رضا زبیب، مجله فرهنگ و توسعه، ش ۱۸، ص ۱۰ و ۱۱.
۷۰. متقی، ابراهیم و فرهاد کرامت، (تابستان ۱۳۹۳)، «عناصر مشروعیت‌یابی در نظام‌های سیاسی»، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست، ش ۲، ص ۳۳۵ تا ۳۵۰.
۷۱. معلمی، مصطفی، (۱۳۹۳)، «حکومت داعی کبیر در طبرستان و دوگانگی در برخورد با مخالفان»، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی تاریخ محلی مازندران، به کوشش علی رمضان‌پاچی، ساری: هاوژین، ص ۵۰۴ تا ۴۸۱.